

## زیرساخت‌های آزادی اندیشه در اسلام از منظر علامه طباطبایی\*

دکتر اکبر ساجدی\*\*

### چکیده

علامه طباطبایی به عنوان یکی از اندیشمندان معاصر جهان اسلام در ترسیم هندسه معرفتی اسلام جایگاه ویژه‌ای برای «آزادی اندیشه» قائل است. این پژوهش بر آن است تا هندسه معرفتی پیش‌گفته را مورد بازنگری قرار داده و زیرساخت‌های آزادی اندیشه را از نظر وی بیابد. بر باور علامه، آزادی اندیشه در اسلام بر دو زیرساخت «نهاد جمعی اسلام» و «فطری بودن اسلام» بنا شده است. علامه اساس اسلام را تحفظ بر اصول برشمرده، آزادی اندیشه را با عنایت به نهاد جمعی دین مورد تأیید اسلام دانسته است. از نظر علامه اجتهاد و تفکر جمعی زمینه‌ای برای رسیدن به آزادی اندیشه است و در موارد بروز شبهه، عرضه به کتاب و سنت به عنوان راه حل معرفی شده است. هماهنگی اسلام با فطرت انسان‌ها از دیگر زیرساخت‌های آزادی اندیشه از منظر علامه طباطبایی است. اسلام با دعوت به تبعیت از حقیقت، زمینه یگانگی و اتحاد را در میان انسان‌های گوناگون فراهم کرده و نسبت به عوامل اختلاف‌آفرین به نحو مناسبی راه‌کار ارائه نموده است.

**کلید واژه‌ها:** آزادی اندیشه، زیرساخت‌های آزادی اندیشه، علامه طباطبایی.

\* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۹

akbarsajedi@gmail.com

\*\* استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی تبریز

## طرح مسأله

آزادی و دیدگاه اسلام درباره آن، از بحث‌های چالش‌برانگیزی است که از زوایای گوناگونی قابلیت بررسی را داراست. طرفداری اسلام از آزادی به معنای عام، و از آزادی اندیشه به معنای خاص، از یک سو، و جعل برخی قوانین برای پذیرش و خروج از دین، از سوی دیگر شبیه ناسازگاری آموزه‌های اسلام را تقویت می‌کند.

علامه طباطبایی به عنوان فیلسوف و مفسر معاصر جهان اسلام، از جمله اندیشمندانی است که نگاهی عمیق به مسائل اسلامی داشته، و در تبیین آن‌ها با استفاده از متون دینی و آموزه‌های فلسفی سعی وافری مبذول کرده است.

موضوع طرفداری اسلام از آزادی اندیشه، و شبهات پیرامون آن، از موضوعاتی است که در برخی آثار این اندیشمند طرح و بررسی شده است.

پرسشی که مقاله حاضر به دنبال پاسخ‌یابی به آن است، روش تبیینی علامه در مسئله است. علامه طباطبایی با استفاده از چه سازوکاری، مسئله آزادی اندیشه در اسلام را حل کرده است؟ از منظر علامه اسلام با عنایت به چه زیرساخت‌هایی، آزادی اندیشه را طرح کرده است؟

## منبع‌شناسی پژوهش

علامه طباطبایی در برخی از مواضع کتاب تفسیری خود، به تناسب، بحثی را درباره نگاه اسلام به مقوله آزادی و آزادی اندیشه مطرح کرده است.

وی ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران<sup>۱</sup> بحث مبسوطی را با عنوان «کلام فی المرابطة فی المجتمع الإسلامی» ذکر نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۱۳۳ - ۹۲) همین بحث در مجموعه دیگری از آثار علامه نیز منتشر شده است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۴۶ - ۴۸)

۱. «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَابِرُونَ وَ رَابِطُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهداری کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید».

## واژه‌شناسی پژوهش

قبل از ورود به اصل بحث لازم است مفردات عنوان مقاله به لحاظ معنایی و به ویژه از دیدگاه علامه روشن شود. باید دید اصطلاحاتی مثل آزادی، آزادی عقیده، آزادی‌اندیشه به چه معناست و علامه درباره‌ی ماهیت آن‌ها چه دیدگاهی دارد.

### الف. آزادی

واژه آزادی در زبان فارسی در معانی متعددی از جمله: عتق، حریت، اختیار، قدرت بر عمل و ترک عمل، و قدرت انتخاب، به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۲، ۱: ۷۷)

در زبان عربی واژه‌های «حریت»، «اختیار» و «عتق» به عنوان معادل واژه آزادی به کار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴: ۱۸۲ و ۴: ۲۶۶ و ۱۰: ۲۳۴)

در زبان انگلیسی معادل واژه آزادی، واژه Liberty (آریان‌پور کاشانی، منوچهر، ۱۳۸۷، ۴: ۳۴۸۸) و در زبان فرانسه واژه Liberte بیانگر این مفهوم می‌باشد. (پارسایار، ۱۳۸۴: ۵۱۷)

در زبان انگلیسی علاوه بر واژه مزبور، واژه Freedom نیز معادل آزادی وجود دارد، با این تفاوت که واژه Freedom در حوزه‌های فلسفی و liberty در حوزه‌های سیاسی و حقوقی به کار می‌رود. (کرنستون، ۱۳۵۹: ۴۸)

علامه آزادی را موضوع جدیدی می‌داند که در قرون اخیر طرح شده، ولی اصل آزادی‌خواهی را با اعماق فکر انسان مرتبط دانسته و جزء آرزوهای دیرینه او برشمرده است. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۱۵)

علامه منشأ آزادی را امری تکوینی دانسته، اراده را منشأ آن معرفی می‌کند. از نظر علامه آزادی در دو مقام قابل بررسی است: اولی آزادی مبتنی بر کسب حداکثر

تمتع و بهره‌برداری از مادیات و لذا دنیوی است و دومی آزادی مبتنی بر دیدگاه دین. آزادی نوع اول عامل از بین رفتن روح انسانیت و ملکات فاضله و تنزل انسان به حد حیوانیت است. آزادی نوع دوم، در عین حال که تأمین کننده آزادی مدنی می‌باشد، از طرف دیگر تأمین کننده آزادی از قید بندگی غیر خدا نیز می‌باشد که از آن می‌توان با عنوان آزادی معنوی نام برد. (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۴۸)

علامه تفاوت آزادی تمدن جدید و اسلامی را در نگاه تمدن جدید و اسلام به محدودیت آزادی می‌داند. در تمدن جدید چون پایه و اساس بر حداکثر تمتع و بهره‌برداری از مادیات و لذا مادی قرار دارد، لذا کلیه افراد از قید معارف و عقاید دینی و هم‌چنین اصول اخلاقی آزادند و هر عملی را که میل داشته باشند مجازند به جا آورند. جای تردید نیست که این‌گونه حریت و آزادی، روح انسانیت و ملکات فاضله را در انسان کشته و او را تا سر حد حیوانات تنزل داده و از تکاملی که ناموس خلقت برای آن در نظر گرفته است باز می‌دارد. ولی اسلام چون در مرحله اول اساس تعلیمات خود را بر توحید و در مرحله دوم بر اخلاق و ملکات فاضله قرار داده است و برای عموم کارهای فردی و اجتماعی دستوراتی داده و حدودی قائل شده است، لذا حریت به آن معنا که در تمدن جدید دیده می‌شود در آن وجود ندارد بلکه حدود دیگری برای آن در نظر گرفته است، اما در مقابل یک نوع حریت به انسان عطا کرده که دنیای وسیعی در برابر او گشوده است و آن آزادی از قید بندگی غیر خداست. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۱۶ - ۱۱۵)

### ب. آزادی عقیده

در حوزه فلسفه و کلام، منظور از آزادی انسان، عبارت است از اختیار. پرسش اساسی در این زمینه چنین است: آیا انسان، تکویناً قدرت انتخاب در عمل و تفکر را داراست؟ آیا انسان می‌تواند آزادانه به چیزی ایمان بیاورد و معتقد بشود؟ یا نه، فکر و اعتقاد و ایمانش تابع عوامل ارثی و محیط است و هر چه این عوامل اقتضا کرد،

همان طور می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا انسان مجبور است و خیال می‌کند آزاد است و عوامل دیگر، رفتار او را تعیین می‌کنند و او هیچ اختیاری ندارد؟ این همان مسئله معروف «جبر و اختیار» می‌باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۷-۶)

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار. (سوره انسان، آیه ۳)

سبیلی که خدا انسان را به آن هدایت می‌کند راهی است اختیاری، و شکر و کفری که مترتب بر این هدایت است، در فضای اختیار انسان صورت یافته است، هر فردی به هر یک از آن دو که بخواهد می‌تواند درآید. در این راه اکراه و اجباری در کار نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰، ۱۲۲)

ما اگر بخواهیم با مسئله اختیار در دو مقوله شکر نعمت با گزینش ایمان و کفر نعمت با گزینش کفر و عصیان، رو به رو شویم، در می‌یابیم که مردم دو دسته هستند: دسته‌ای به ندای فطرتی که راز درونی تکوین است، لبیک گفته، یا پایبندی خود را به رهنمودهای عقل که سنجش حسن و قبح را در عالم حقایق عهده‌دار است، نشان داده، یا با جان و دل به شنیدن وحی الهی و سخن پیامبران مشغول شده، همان‌هایی که حیات انسان را بر شناخت خیر و شر، صلاح و فساد فرا روی انسان می‌نهند تا انسان صلاح را به جای فساد برگزیده، از خیر به جای شر پیروی کند. و دسته‌ای به هیچ یک از آنچه که گفته شد، پاسخ مثبت نداده‌اند و در میان غرائز نفسانی و انگیزه‌های درونی، نقطه ضعف‌ها، و بالاخره در فشارهای محیط گرفتار آمده‌اند. و این گونه است که انسان در مقابل مسئله هدایت در بعد سلبی و ایجابی‌اش قرار می‌گیرد تا با آنچه که می‌خواهد، بر اساس اختیارش رو به رو شود. همانا خداوند نخواست است که انسان را تحت فشار قرار داده، تا اراده‌اش را به آن چه که برای او

دوست دارد، با جبر تکوینی سوق دهد. این گونه اعمال فشار اراده انسان را از بین برده، مانع حرکتش می‌شود. اما خداوند نتایج اخروی را در قالب ثواب و عقاب برای انسان برانگیخته تا در سایه آن جبری معنوی را در جانب درک و احساس برای انسان متوجه سازد. در این جاست که انسان می‌تواند با تکیه بر اندیشیدن، نتیجه‌ها را خود برگزیند. (فضل الله، ۱۴۱۹، ۲۳، ۲۶۵)

از نظر علامه آزادی عقیده در معارف اسلامی نوعی تناقض‌گویی است. علامه شدیداً به کسانی که از آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره، ۲۵۶) آزادی عقیده را برداشت نموده‌اند، اعتراض کرده، این استفاده را نابجا و متناقض می‌داند:

از عجایب این است که بعضی از اهل بحث و مفسرین با زور و زحمت خواسته‌اند اثبات کنند که در اسلام عقیده آزاد است، و به آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و آیات دیگری نظیر آن، استدلال کرده‌اند. ... توحید، اساس تمامی نوامیس و احکام اسلامی است و با این حال چه طور ممکن است که اسلام آزادی در عقیده را تشریح کرده باشد؟ و اگر آیه بالا بخواهد چنین چیزی را تشریح کند، آیا تناقض صریح نخواهد بود؟ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۱۱۷)

آزادی عقیده در محدوده سه اصل توحید، نبوت و معاد وجود دارد. بدین ترتیب اگر در غیر این اصول آزادی مطرح باشد، ریشه دین خواهد خشکید. (همان)

### ج. آزادی اندیشه

تعریف آزادی اندیشه با معنا و نوع آزادی ارتباط نزدیکی دارد، به گونه‌ای که با معلوم نشدن معنا و نوع آزادی، نارسایی‌هایی را در تعریف آزادی اندیشه شاهد خواهیم بود.

مثلاً اگر از آزادی، معنای فلسفی و اختیار، اراده گردد، آزادی اندیشه چنین معنایی خواهد داشت:

آزادی اندیشه یعنی اندیشه تحت افعال اختیاری انسان است. انسان همان گونه که با گزینش و انتخاب نگاه می‌کند، گوش می‌دهد، کتاب می‌خواند، با گزینش و انتخاب نیز می‌اندیشد.

در صورتی که اگر از آزادی معنای حقوقی مد نظر باشد، آزادی اندیشه چنین معنایی خواهد یافت:

آزادی اندیشه یعنی هر شهروند در باب اندیشه و متعلقات آن آزاد است. او در این که به چه بیاندهد و چگونه بیاندهد آزادی دارد. هیچ حکومت، نهاد و یا شخصی حق ندارد، جلوی او را در این باره بگیرد.

بنابراین نمی‌توان آزادی اندیشه را بدون توجه به معنا و نوع آزادی تعریف کرد. مقایسه دگماتیسم<sup>۱</sup> و جزم‌اندیشی با آزادی اندیشه می‌تواند در تبیین ماهیت آزادی اندیشه نقش بسزایی داشته باشد.

دگماتیسم به معنی مکتب جزمی ... حاکی از تعصب در معتقداتی است که غالباً پایه و اساس منطقی ندارند. در سیاست این اصطلاح در مورد کسانی به کار برده می‌شود که بدون دلیل و برهان منطقی، روی یک عقیده پافشاری می‌کنند و به قول یکی از سیاستمداران «عاشق افکار خود هستند». (مهرداد، ۱۳۶۳: ۵۸)

دگماتیسم از واژه یونانی **Dogma** به معنی وضع و عقیده مقرر و تثبیت‌شده، گرفته شده است. این اصطلاح در مطالعات انسانی و اجتماعی درباره افراد، اشخاص، گروه‌ها و جوامع نیز به کار می‌رود. دگماتیسم گرایش مربوط به نظر و عقیده‌ای است که تغییرناپذیر می‌نماید و تحول، تطور و تغیر را در آن راه نیست. (علیزاده، ۱۳۸۱: ۹۸)

---

1. Dogmatism.

انسان جزم‌اندیش اندیشه‌های تغییرناپذیری داشته و همواره بر باورهایش بدون اعتنا به دلایل نادرستی آن‌ها پافشاری می‌کند. بر این اساس جزم‌اندیشی عبارت است از بینشی مبتنی بر باورهایی که بدون اثبات با دلایل کافی، مورد قبول واقع شده‌اند. (نراقی، ۱۳۸۲: ۲۰۷)

آزادی اندیشه با هر اعتقاد و باوری که بر پایه دگماست، سر ناسازگاری دارد. آزادی‌اندیشه در درون خود به شک نهادن وضع موجود را به همراه دارد و همین است که سرچشمه اصلی بی‌اعتمادی متعصبان به مذاهب را تشکیل می‌دهد. آزادی‌اندیشه برای چنین متعصبانی در حکم مار در آستین پروردن است.

جزم‌باوری یا دگماتیسم، خشک‌اندیشی یا جزم‌گرایی عبارت است از اندیشه‌ای غیرانتقادی بر بنیاد باورهای جزمی. انسان دگماتیست باورهایش را به مثابه حقایق همیشه و همه‌جا درست، می‌انگارد بی‌این که آن‌ها را مورد آزمون قرار دهد. جزم‌باوری - از دید فلسفی - اندیشه‌ای است که بر معارف حاصله - بدون کوچکترین انتقاد - باور بیاورد، آن‌ها را به طور کلیشه‌ای در شرایط جدید پیاده کند، بدون آن که خود به تحلیل و واکاوی آن‌ها بپردازد.

آزادی اندیشه درست در برابر دگماتیسم قرار دارد. آزادی اندیشه یعنی آزادی از جزم‌اندیشی و استقبال از پرسش‌ها و نقدها. فاناتیسم<sup>۱</sup> به معنای تعصب، جمودگرایی و تحجر را نیز می‌توان از دیگر مقابلان آزادی اندیشه دانست. کسی که عقایدش عقده قلبی اوست و نتیجه را پیش از آزمون تعیین کرده است، هرگز در مقابل حقیقت سر تسلیم فرود نمی‌آورد. تعصب زمینه تفکر آزاد را از انسان سلب می‌کند.

---

1. Fanaticism.



این اصطلاح به معنای داشتن اعتقاد تعصب‌آمیز، پرشور و کوتاه‌نظرانه در زمینه مسائل مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی می‌باشد. آن چه مسلم است تعصب در مسائلی که احتیاج به تعقل و تفکر دارند، نه تنها شخص را به کشف حقایق هدایت نمی‌کند، بلکه مانع استدلال منطقی و سنجش عاقلانه موضوع می‌گردد. (علیزاده، ۱۳۸۱: ۱۱۶)

از نظر علامه در دین اسلام اندیشه و تفکر جایگاه ویژه‌ای دارد. جایگاه مزبور به خصوص بر مبنای عدلیه (حسن و قبح ذاتی) اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. علامه با دعوت به تدبر در آیاتی از قرآن که به تعقل و تفکر دستور داده، جایگاه اندیشه و تعقل را در اسلام تبیین نموده است. از نظر او کافی است که نگاهی به فراوانی ماده-هایی چون «فکر»، «عقل»، «نظر»، «فقه»، «علم»، «ذکر» و ... در آیات داشته باشیم. قالب‌هایی چون «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»، «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» و ... در قرآن به اندازه‌ای تکرار شده، که آزادی فکر و اندیشه را نتیجه می‌دهد:

اگر در آیات قرآن تتبع و تفحص نموده و در آن‌ها به دقت تدبر نمایی، خواهی دید که بشر را شاید بیش از سیصد مورد به «تفکر»، «تذکر» و یا «تعقل» دعوت نموده و یا به رسول گرامی خود یادآور می‌شود که با چه دلیلی حق را اثبات و یا باطل را ابطال کند ... و خدای تعالی در هیچ جا از کتاب مجیدش حتی در یک آیه از آن بندگان خود را مامور نکرده به این که او را کورکورانه بندگی کنند و یا به یکی از معارف الهیش ایمانی کورکورانه بیاورند و یا طریقه‌ای را کورکورانه سلوک نمایند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵: ۲۵۵)

البته تعقل و تفکری که قرآن آن را تاکید می‌کند به لحاظ صورت همان تفکر منطقی و ارسطویی است، اما به لحاظ ماده، طبیعی است که قرآن به مواد خاصی

تاکید بکند، مثل تفکر در نظام آفرینش، هدف از آفرینش، و اموری از این قبیل که همگی در راستای مبدأ و معادند.

قرآن مجید در آیات بسیاری به تفکر در آیات آسمان و ستارگان و اختلافات عجیبی که در اوضاع آن‌ها پدید می‌آید و نظام متقنی که بر آن‌ها حکومت می‌کند دعوت می‌کند. و به تفکر در آفرینش زمین و دریاها و کوه‌ها و ... به تفکر در آفرینش شگفت‌آور نبات و نظامی که در زندگی آنان جریان دارد ... به تفکر در خلقت خود انسان و اسرار و رموزی که در ساختمان وجودش نهفته و ... بدین ترتیب به تعلّم علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و فنون ادبی و بالاخره همه علوم که در دسترس فکر انسانی است و تعلّم آن‌ها به نفع جهان بشری و سعادت بخش جامعه انسانی می‌باشد دعوت می‌کند. آری قرآن مجید به این علوم دعوت می‌کند به این شرط که به حق و حقیقت رهنما قرار گیرند و جهان‌بینی حقیقی را که سرلوحه آن خداشناسی می‌باشد در برداشته باشند. و گرنه علمی که انسان را سرگرم خود ساخته از شناختن حق و حقیقت باز دارد در قاموس قرآن مجید با جهل مرادف است. (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۲۵ - ۱۲۴)

به نظر می‌رسد از نظر علامه آزادی اندیشه با عنایت به اصل توحید الهی و در راستای تکامل انسانی که همان رسیدن به توحید است، معنا می‌یابد.

### تبیین زیرساخت‌های آزادی اندیشه

علامه برای تبیین جایگاه آزادی اندیشه در اسلام به تاسیس یک هندسه معرفتی دست زده و اموری را زیربنای آزادی اندیشه در اسلام دانسته است. در حقیقت نوآوری مهم علامه در موضوع آزادی اندیشه همین تبیین زیرساخت‌های آزادی

اندیشه است. علامه برای تبیین زیرساخت‌های مزبور از دو عنصر کلیدی «نهاد جمعی دین اسلام» و «فطری بودن دین اسلام» بهره گرفته است. بر باور علامه بنای آزادی اندیشه در اسلام بر دو زیرساخت نهاد جمعی و فطری بودن دین استوار است.



نمودار زیرساخت آزادی اندیشه در اسلام

#### ۱. نهاد جمعی دین اسلام

علامه نهاد اجتماع را از منظر اسلام، پایگاه مهمی شمرده، بسیاری از آیات قرآن را ناظر به تبیین این اهمیت دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۹۷ - ۹۶)

علامه دین اسلام را با تمامی شئونی که دارد، نهادی جمعی می‌داند:

صفت اجتماعی بودن در تمامی آنچه که ممکن است به صفت اجتماع صورت بگیرد چه در نوامیس و چه احکام رعایت شده، البته در هر یک از موارد آن نوع اجتماعی رعایت شده که متناسب با آن مورد باشد و نیز آن نوع اجتماعیت لحاظ شده که امر به آن و دستور انجامش ممکن و تشویق مردم به سوی آن موصل به غرض باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۱۲۶)

علامه برای تبیین نهاد جمعی دین آیه ذیل را یادآوری می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید. (آل عمران / ۲۰۰)

در این آیه خداوند متعال مسلمانان را به برقراری رابطه دعوت نموده و بدین طریق نهاد جمعی دین را پایه‌ریزی کرده است. امر به «مرباطه» در این آیه در حقیقت دعوت به آزادی اندیشه است.

روشن است که بهترین راه برقراری رابطه میان انسان‌ها همان آزادی فکر است؛ زیرا موجودی متفکر به نام انسان، اگر بخواهد با هم‌نوع خود رابطه برقرار کند، اصیل‌ترین راه ترابط، ترابط فکری است. برای ارتباط متقابل باید تفاهم صورت گیرد و انسان‌ها سخن یکدیگر را درک کنند و درک سخن دیگران با تدبر و تفکر در مکتب و عقیده آنان صورت می‌پذیرد. ارتباط دو انسان، تنها با دانستن زبان یکدیگر مقدور نمی‌گردد؛ مثلاً برای فهمیدن سخن یک عرب زبان، دانستن زبان عربی به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه علاوه بر آن، لازم است که از فکر و مکتب و عقیده او نیز باخبر بود و این دستور قرآن به ترابط انسان‌ها، یکی از بهترین تشویق‌ها برای تفکر و آزادی اندیشه و تعامل فرهنگ‌هاست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۹)

علامه بعد از بیان نمادهای اجتماعی دین، نظیر جهاد، حج، نماز جمعه، نماز عید فطر و قربان، فایده مهم اجتماع را در روی هم گذاشتن افکار و اندیشه‌ها می‌داند. بنا بر این مسلمانان می‌بایست با تأمل و تدبر در آموزه‌های اسلام، همدیگر را از تازه‌ترین یافته‌های دینی باخبر کرده، به محکم‌ترین دلایل در برابر هجمات دشمنان مسلح شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۱۳۰)

علامه برای تبیین بیشتر نهاد جمعی دین آیات ذیل را خاطر نشان می‌سازد:

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ و [بدانید] این است راه راست من پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها [ی دیگر] که

شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش

کرده است، باشد که به تقوا گرایید. (انعام/ ۱۵۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ \* وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا  
وَلَا تَفَرَّقُوا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا  
کنید و زینهار، جز مسلمان نمیرید. \* و همگی به ریسمان خدا جنگ زنید، و پراکنده نشوید.

(آل عمران/ ۱۰۳ - ۱۰۲)

در ادامه علامه می‌فرماید:

این آیات دلالت می‌کند بر این که جامعه مسلمین باید بر سر معارف دین، اجتماع داشته  
باشند، و افکار خود را به هم پیوند داده و محکم کنند و در تعلیم و تعلم به هم درآمیزند،  
تا از خطر هر حادثه فکری و هر شبهه‌ای که از ناحیه دشمن القا می‌شود به وسیله آیاتی که  
برایشان تلاوت می‌شود راحت گردند، که تدبیر در آن آیات ریشه هر شبهه و مایه هر  
اختلافی را می‌خشکاند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۱۳۰)

علامه با الهام از آیات قرآن الگویی از تفکر اجتماعی را ترسیم می‌کند که در آن  
جایگاه اصول اعتقادی و آزادی اندیشه به خوبی مشخص شده است.

از نظر علامه اساس دین بر تحفظ اصول توحیدی بنا شده و از سویی به انسان‌ها  
در اندیشه و تفکر آزادی داده شده است.

اسلام توحید را به عنوان اصل و اساس تمامی معارف نظری و عملی خود قرار  
داده است. حاصل همه اعتقادات، احکام و اخلاقیات اسلامی توحید است. مهم‌ترین  
حقوق انسانیت توحید و قوانین دینی‌ای است که بر اساس توحید تشریح شده است.  
(طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۷۱) اولین و مهم‌ترین مسئله‌ای که قرآن کریم در بیان آن

اهتمام ورزیده مساله توحید خداوند است و سایر معارف اخلاقی و علمی دین را بر آن اساس بیان کرده و مردم را به سوی آن دعوت کرده است. (همان، ۵: ۳۱۲)

علامه نظام توحیدی را یک نظام سیستماتیک<sup>۱</sup> می‌داند که تمامی اجزای آن در تعاملی معنادار به سوی هدف غایی در حال حرکت هستند.

از مهم‌ترین مزایا که در این دین به چشم می‌خورد ارتباط تمامی اجزای دین به یکدیگر است، ارتباطی که باعث وحدت کامل بین آن می‌شود به این معنا که روح توحید در فضائل اخلاقی که این آیین بدان دعوت می‌کند ساری و روح اخلاق نامبرده در اعمالی که مردم را بدان تکلیف فرموده جاری است در نتیجه تمامی اجزای دین اسلام بعد از تحلیل به توحید بر می‌گردد و توحیدش بعد از تجزیه به صورت آن اخلاق و آن اعمال جلوه می‌کند، همان روح توحید اگر در قوس نزول قرار گیرد آن اخلاق و اعمال می‌شود و اخلاق و اعمال نامبرده در قوس صعود همان روح توحید می‌شود، هم چنان که قرآن کریم فرمود: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»<sup>۲</sup>. (همان، ۴: ۱۰۹)

قرآن بر این نکته تاکید می‌کند که اسلام بر مبنای فطرت است و تمامی قوانین و احکامش در راستای حفظ همین فطرت جعل شده است. از همین رو است که در فرهنگ قرآنی جهاد با کفار «حیات» نامیده شده است<sup>۳</sup>؛ چرا که جنگ با کفار چه به صورت جهاد ابتدایی و چه دفاعی در حقیقت دفاع از حقوق و حیات انسانی است. مهمترین حق انسانی توحید بوده و انسان در پناه آن به حیات می‌رسد و در این

#### ۱. Systematic.

۲. فاطر، ۱۰: «سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد».

۳. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (انفال، ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.

راستا شرک به خدا مرگ انسان است. جنگ با کفار نیز دفاع و احیای همین حق است. (همان، ۲: ۶۶-۶۵)

علامه اصرار دارد بر این که اسلام در عین تحفظ بر اصول، از آزادی‌اندیشه نیز دفاع می‌کند. وی شبهه ناسازگاری بین این دو را با توجه به دو کار «اجتهاد جمعی» و «عرضه افکار به کتاب و سنت» برطرف می‌سازد:

#### الف. اجتهاد جمعی

اسلام به تفکر جمعی دعوت کرده، بر مسلمانان اجتهاد دسته‌جمعی را واجب نموده است و بدین طریق از انحرافات احتمالی به خاطر جعل آزادی در اندیشه جلوگیری کرده است:

بر مسلمانان واجب است به صورت دسته‌جمعی و با کمک به هم در حقایق دین تفکر و در معارف اجتهاد کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۱۳۰)

#### ب. عرضه افکار به کتاب و سنت

علامه بر این باور است که اسلام برای موارد احتمالی نیز پیش‌بینی‌های مناسب را در نظر گرفته است. با جعل آزادی برای اندیشه و دعوت به تفکر و اجتهاد جمعی شاید برخی از شبهات پدید آید که لازم است به نحو مناسبی حل شود. علامه برای شبهات پیش‌آمده، عرضه شبهه به کتاب و سنت را طرح می‌کند. وی در این باره می‌گوید:

اگر احیانا برای همه آنان شبهه‌ای دست داد و مثلا در حقایق و معارف دین به اشکالی برخوردند و یا به چیزی برخوردند که با حقایق و معارف دین سازگار نبود، هیچ عیبی ندارد. صاحب شبهه و یا صاحب نظریه مخالف، لازم است شبهه و نظریه خود را بر کتاب خدا عرضه کند، یعنی در آن جا که مباحث برای عموم دانشمندان مطرح می‌شود مطرح

کند، اگر دردش دوا نمود که هیچ، و اگر نشد آن را بر جناب رسول عرضه بدارد و اگر به آن جناب دسترسی نداشت به یکی از جانشینانش عرضه کند، تا شبهه‌اش حل و یا بطلان نظریه‌اش روشن گردد. ... این قسم از آزادی به ما اجازه نمی‌دهد که نظریه شخصی خود و یا شبهه‌ای را که داریم قبل از عرضه به قرآن و به رسول خدا و به پیشوایان هدایت، در بین مردم منتشر کنیم برای اینکه انتشار دادنش در چنین زمانی، در حقیقت دعوت به باطل و ایجاد اختلافی است، که کار جامعه را به فساد می‌کشاند. و این طریقه بهترین راهی است که می‌توان به وسیله آن امر جامعه را تدبیر و اداره کرد، چون هم باب تکامل فکری را بر روی جامعه باز می‌گذارد، و هم شخصیت جامعه و حیات او را از خطر اختلاف و فساد حفظ می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۱۳۱)

اسلام آزادی اندیشه و بیان را می‌پذیرد به شرطی که اندیشه بدون عرضه به کتاب و سنت منتشر نشود. بدین ترتیب معلوم می‌گردد که در نظر علامه، آزادی بیان وجهی مثبت و ارزشی پیدا کرده، به معنای آزادی تبیین و توضیح تبدیل می‌شود نه آزادی تخریب، تکفیر و ... (همان، ۴: ۱۳۱ - ۱۳۰)

## ۲. فطری بودن دین اسلام

دومین عنصر کلیدی در تبیین آزادی اندیشه از نظر علامه، فطری بودن اسلام است. اسلام انسان‌ها را به طرف فطرتی دعوت کرده که حتی اختلاف فهم‌ها در آن تأثیرگذار نیست. علامه بر این باور است که اسلام به آزادی اندیشه صحه گذاشته و شرایطی را برای یکسان‌سازی اندیشه‌ها فراهم کرده است. اسلام اولاً به چیزی فرا خوانده که با نهاد و درون انسان‌ها هماهنگ است، و ثانیاً برای مواردی که احتمال ناهماهنگی وجود دارد، ساز و کارهای خاصی قرار داده است. (همان، ۴: ۱۲۹ - ۱۲۷)

اگر کسی آیات قرآن را مورد دقت قرار دهد خواهد دید که تمام معارف اسلام بر اساس فطرت، و اصل توحید بنا شده، به طوری که تفصیل و جزئیات احکام اسلام، بعد از



تحلیل، به توحید بر می‌گردد، و اصل توحیدش بعد از تجزیه به همان تفصیل بازگشت می‌کند. (همان، ۱: ۶۲)

از نظر علامه، فطرت یکی از وجوه اشتراک انسان‌هاست. در مقابل، امور فراوانی وجود دارد که انسان‌ها را از هم جدا می‌کند و این امور جلوه زیادی داشته، می‌توانند از فعلیت فطرت جلوگیری کنند. این امور را در دو بخش ارادی و غیرارادی می‌توان جا داد: تنوع نژاد، فرهنگ، زمان، مکان، محیط، خانواده، و ... همگی غیرارادی‌اند. در مقابل، خلیقات، نفسانیات، رفتار انسان ارادی هستند. این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که با وجود امور اختلاف‌ساز مزبور، فطرت نمی‌تواند رسالت خود را به درستی ایفا کند. از این رو باید این نکته بررسی شود که اسلام برای امور اختلاف‌ساز چه ساز و کاری دارد.

علامه اختلاف انسان را منشأیابی کرده، سه عامل را به عنوان علت اختلاف انسان‌ها در فهم و درک حقیقت معرفی کرده است:

۱. خلیقات، نفسانیات، اعم از فضایل و رذایل؛ ۲. رفتار و اعمال، اعم از خوب و بد؛ ۳. عوامل خارج از وجود انسان مثل دوری یا نزدیکی به کانون دعوت اسلام، و تیزی یا کندی ذهن نسبت به درک معارف. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۱۲۹ - ۱۲۸)

عوامل ذهنی و خارجی در اختلاف فهم‌ها اثر به سزایی دارد هر کس یک جور تصور و تصدیق دارد، یک جور برداشت و داوری می‌کند و اختلاف فهم‌ها باعث می‌شود تا مردم در درک اصولی که اسلام اساس خود را بر پایه آن‌ها بنا نهاده مختلف شوند. (همان)

اما تفصیل عوامل اختلاف‌آفرین از منظر علامه چنین است:

#### ۱. خلیقات و نفسانیات

روحیات و خلییات انسان‌ها مثل طبیعت و مزاجشان بسیار متفاوت است. مسائل مختلف وراثتی، محیطی و تربیتی می‌تواند عامل این ختلاف بوده باشد. اختلاف مزبور یکی از زمینه‌های اختلاف انسان‌ها در فهم حقیقت است.

اختلاف در فهم‌ها به چند امر منتهی می‌شود: یا به اختلاف در خلق‌های نفسانی و صفات باطنی که یا ملکات فاضله است و یا ملکات زشت که البته این صفات درونی تاثیر بسیاری در درک علوم و معارف بشری دارند چون استعدادهایی را که ودیعه در ذهن است مختلف می‌سازند، یک انسانی که دارای صفت حمیده انصاف است داوری ذهنیش و درک مطلبش نظیر یک انسان دیگر که متصف به چموشی و سرکشی است نمی‌باشد، یک انسان معتدل و باوقار و سکینت، معارف را طوری درک می‌کند و یک انسان عجول و یا متعصب و یا هواپرست و یا هرهری مزاج زودباور طوری دیگر درک می‌نماید و یک انسان ابله و بی‌شعوری که اصلا خودش نمی‌فهمد چه می‌خواهد، و یا دیگران از او چه می‌خواهند، طوری دیگر. (همان)

## ۲. اختلاف در اعمال و رفتار

از دیگر زمینه‌های اختلاف در فهم حقیقت می‌توان اختلاف رفتار و اعمال را مطرح کرد. انسان‌ها با رفتار خوب یا بدشان زمینه فهم درست یا نادرست را در خود ایجاد می‌کنند. قرآن مساله تزیین و تسویل شیطان و نفس را در همین راستا مورد تذکر قرار داده است. (رک: طیاری دهاقانی و صادقی، ۱۳۹۰)

گاهی منشا اختلاف فهم در اختلاف در عمل است، چون عمل آن کسی که مخالف حق است به تدریج در فهم و ذهنش اثر می‌گذارد زیرا عمل ما یا معصیت است و یا اقسام هوسرانی‌های انسانی است که از این قبیل است اقسام اغواها و وسوسه‌ها که همه این‌ها افکار فاسدی را در ذهن همه انسان‌ها و مخصوصا انسان‌های ساده‌لوح تلقین می‌کند و

زیرساخت‌های آزادی اندیشه در اسلام از منظر علامه طباطبایی ۱۳۱

ذهن او را آماده می‌سازد برای این که آرام‌آرام شبهات در آن رخنه کند و آرای باطل در آن راه یابد، و آن وقت است که باز فهم‌ها مختلف می‌گردد افکاری حق را می‌پذیرند و افکاری دیگر از پذیرفتن آن سرباز می‌زنند. (همان)

### ۳. عوامل خارجی

سومین زمینه اختلاف فهم عواملی است که به خارج از وجود انسان مربوط می‌شود. گاهی اختلاف فهم به اختلاف عوامل خارجی مربوط است، مثل دوری از شهر و در نتیجه از مسجد و منبر، و دست نیافتن به معارف دینی، که این گونه افراد از معارف دین یا هیچ نمی‌دانند، و یا آنچه را که می‌دانند بسیار ناچیز و اندک است و یا تحریف شده است، و یا فهم خود آنان قاصر است، و به خاطر خصوصیت مزاجشان دچار بلاهت و کندذهنی شده‌اند. (همان)

حال باید دید که اسلام برای رفع این موانع چه تدبیری اندیشیده است.

### راه کارهای اسلام در برطرف کردن موانع فطرت

از نظر علامه، اسلام به چیزی دعوت نموده که اختلاف فهم‌ها در آن موثر نیست و آن عبارت است از این که باید از حق پیروی شود. (همان: ۱۲۷)

این مطلب همان گرایش فطری انسان‌ها به خداوند است. فطرت مزبور یک گرایش درونی و یک میل باطنی است که در جمله‌ی پیشین در قالب قضیه‌ای ذهنی درآمده است.

این مقدار از دعوت به فطرت - که انسان‌ها همه دنبال حقیقت‌اند - یقیناً کارساز نبوده، زیرا عوامل اختلاف‌ساز فهم باعث می‌شود هر کس حق را بر اساس فهم و درک

خود تفسیر کرده، آن را بر چیزی تطبیق کند که شاید دیگری بر آن تطبیق نکرده است. در نتیجه عوامل دیگری نیز باید وجود داشته باشند تا زمینه را برای اتحاد فهم‌ها فراهم کنند. علامه راه کار زدودن اختلاف‌ها را در سه امر خلاصه می‌کند:

### راه کار اول

اگر اخلاقیات باعث اختلاف فهم‌ها هستند، اسلام آن را با شأن تزکیه‌ای پیامبر حل کرده است:

تربیت دینی به خوبی از عهده حل این اختلاف بر آمده است؛ اخلاق اسلامی با اصول دینی، معارف و علوم اسلامی ملایم و سازگار است. از اخلاق اسلامی که عبارت است از مکارم و فضایل اخلاق، عقایدی که مناسب آن است، ایجاد می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «كِتَابًا أَنْزَلَ مِنَ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۱</sup>. و فرمود: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۲</sup>. و فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۳</sup> (همان: ۱۲۸)

### راه کار دوم

۱. احقاف، ۳۰: «... کتابی را بعد از موسی نازل شده [و] تصدیق‌کننده [کتاب‌های] پیش از خود است، و به سوی حق و به سوی راهی راست راهبری می‌کند».
۲. مائده، ۱۶: «خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند».
۳. عنکبوت، ۶۹: «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است».

دومین عامل اختلاف فهم، اعمال و رفتار انسان می‌باشد. اسلام با توجه به شأن تعلیمی انبیا، این مشکل را نیز حل نموده، اولاً علمی را توسط پیامبر (ص) به انسان‌ها آموخته که در سایه آن علوم راه و چاه را تشخیص دهند. و ثانیاً زمینه گرایش به حق و مبارزه با باطل را با جعل قوانینی مثل امر به معروف و نهی از منکر فراهم کرده است.

اسلام از عهده برطرف کردن این نوع اختلاف هم بر آمده برای اینکه اولاً جامعه را به اقامه دعوت دینی و پند و تذکر دائمی و بدون تعطیل وادار نموده، و ثانیاً جامعه را به امر به معروف و نهی از منکر واداشته، و ثالثاً به مردم عادی کنارگیری از شکاکان و شبهه‌پردازان را توصیه کرده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»<sup>۱</sup>، پس دعوت به خیر با تلقین و تذکرش باعث ثبات و استقرار عقاید حقه در دل‌ها می‌شود، و امر به معروف و نهی از منکر موانعی را که نمی‌گذارد عقاید حقه در دل‌ها رسوخ کند از سر راه بر می‌دارد، و خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ\* وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَ لَكِن ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ\* وَ ذرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غرَّتْهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ...»<sup>۲</sup>. خدای تعالی در این آیه شریفه از شرکت در بحث و بگومگویی که خوض و خرده‌گیری در معارف الهیه و حقایق دینیه باشد، نهی می‌کند، چه با القای شبهه و یا

۱. آل عمران، ۱۰۴: «و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند.»

۲. انعام، ۶۸ - ۷۰: «و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می‌روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین. \* و چیزی از حساب آنان [ستمکاران] بر عهده کسانی که پروا [ی خدا] دارند، نیست. لیکن، تذکر دادن [لازم] است، باشد که [از استهزا] پرهیز کنند. \* و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفته است، رها کن و [مردم را] به وسیله این [قرآن] اندرز ده مبادا کسی به [کیفر] آنچه کسب کرده به هلاکت افتد،...»

اعتراض و یا استهزا، هر چند به صورت تلازمی و تلویحی. و یادآوری می‌کند که این امور از نبود جدیت و باور نسبت به معارف دینی، و به شوخی و بازی گرفتن دین ایجاد می‌شود که منشا آن فریفته شدن به حیات دنیا است، که علاجش تربیت صالح و درست، و یادآوری مقام پروردگار است، که گفتیم اسلام به طور کامل مئونه این تذکر دادن را کفایت کرده است. (همان: ۱۲۹ - ۱۲۸)

### راه کار سوم

مانع سوم مانعی خارج از نفس انسان است. مثلاً این که کسی در جایی به دنیا آمده است که خبر اسلام به آن جا نرسیده و یا ذهن و فکرش بسیار پایین بوده و درک مطالب برایش سخت و سنگین است. اسلام این مانع را با شأن دیگری از شئون پیامبر که عبارت است از تبلیغ، برطرف کرده است. شرط تبلیغ این است که «بلاغ مبین»<sup>۱</sup> باشد، یعنی اولاً برسد و ثانیاً به صورت رسا و آشکار باشد. از این رو همه انبیا هم وظیفه داشتند که رسالتشان را به مردم برسانند و هم جوری برسانند که با سطح درک مردم متناسب باشد.

علاج آن [مانع سوم] عمومیت دادن به مساله تبلیغ و مدارا کردن در دعوت و تربیت است، که هر دوی این‌ها از خصایص روش تبلیغی اسلام است، چنانچه می‌بینیم فرموده: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»<sup>۲</sup> معلوم است که شخص بابصیرت، مقدار تاثیر دعوت خود در دل‌ها را می‌داند، و می‌داند که در اشخاص مختلف که دعوت او را می‌شنوند تا چه حد تاثیر می‌گذارد، در نتیجه همه مردم را به یک زبان دعوت نمی‌کند، بلکه با زبان خود او دعوت می‌کند تا در دل او اثر بگذارد. هم چنان که رسول خدا (ص) در روایتی که

۱. «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور، ۵۴)؛ «و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست».

۲. یوسف، ۱۰۸: «بگو: این است راه من، که من و هر کس (پیروی‌ام) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم، و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم».

## زیرساخت‌های آزادی اندیشه در اسلام از منظر علامه طباطبایی ۱۳۵

شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند فرموده: «أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»<sup>۱</sup> در قرآن کریم هم فرموده: «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۲</sup> (همان، ۱۲۹)

از مجموع مطالب گذشته این نتیجه به دست می‌آید که اولاً اسلام انسان را به چیزی دعوت کرده که عوامل اختلاف‌آفرین در آن نقشی ندارند. ثانیاً در مواردی که عوامل مزبور باعث اختلاف فهم‌ها می‌شوند، اسلام عمدتاً با «پیشگیری» و بعضاً با «درمان» موانع را از میان برداشته است.

پس منشا بروز اختلاف در فهم و در عقاید، سه جهت پیشین بود. اسلام از بروز بعضی از آن‌ها جلوگیری نموده، نمی‌گذارد در جامعه پدید آید و بعضی دیگر را بعد از پدید آمدن علاج نموده است. (همان، ۱۲۹)

| راه کار قرآن                                            | عوامل اختلاف فهم               |
|---------------------------------------------------------|--------------------------------|
| تزکیه اخلاق                                             | خلقیات: رذایل و فضایل          |
| تعلیم شریعت                                             | اعمال و رفتار شایسته و ناشایست |
| تبلیغ و مدارا                                           | عوامل خارجی علوم دینی          |
| اسلام برخی از موانع را پیشگیری و برخی را درمان کرده است |                                |

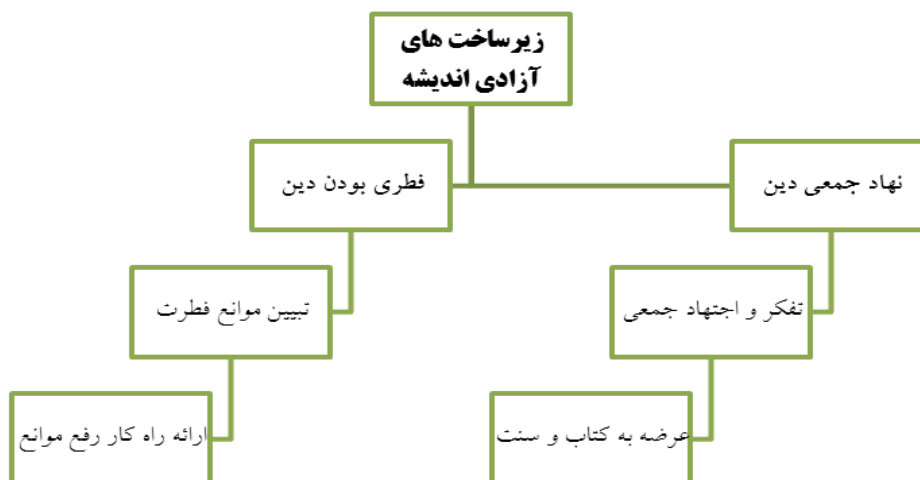
جدول عوامل اختلاف فهم و راه کار قرآن

۱. طبرسی، ۱۳۸۵، ۲۵۱: «ما پیامبران، با مردم به اندازه سطح فکری‌اشان سخن می‌گوییم». این تعبیر با اندکی تفاوت نیز نقل شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ». (کلینی، ۱۳۶۵، ۱، ۲۳)
۲. سوره توبه، آیه ۱۲۲: «و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند»؟

## نتیجه

۱. علامه برای تبیین جایگاه آزادی اندیشه در اسلام، یک هندسه معرفتی ترسیم نموده است.
۲. آزادی اندیشه در هندسه مزبور مورد تأیید اسلام است.
۳. آزادی اندیشه در هندسه معرفتی علامه بر دو زیرساخت «نهاد جمعی دین اسلام» و «فطری بودن دین اسلام» استوار است.
۴. آزادی اندیشه در منظر علامه بدین گونه نیست که هر کس در نهان‌خانه‌ی - ذهنش آزاد است که هر جور بیاندیشد بلکه آزادی مزبور یک هویت جمعی داشته، در بستر تفکر و اجتهاد جمعی جامعه مسلمانان محقق می‌شود.
۵. هویت جمعی آزادی اندیشه، انحرافات احتمالی را به حداقل می‌رساند.
۶. علامه برای موارد حداقلی انحراف، عرضه به کتاب و سنت را فرا روی جامعه مسلمانان قرار داده است.
۷. از نظر علامه اسلام انسان را به سمت قانونی فطری فرا می‌خواند که همه انسان‌ها با وجود اختلاف‌های گوناگون، آن قانون را پذیرفته‌اند. قانون مزبور عبارت است از این که حق باید پیروی شود.
۸. علامه عامل اختلاف فهم‌ها را در سه امر خلقی، فعلی و خارجی خلاصه کرده، شأن تزکیه‌ای، تعلیمی و تبلیغی پیامبر را به عنوان راه‌کار جلوگیری و درمان عوامل مزبور بر شمرده است.





نمودار زیرساخت‌های آزادی اندیشه در اسلام از منظر علامه طباطبایی

\*\*\*\*\*

## کتابنامه

- ❖ قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ❖ آریان‌پور کاشانی، منوچهر، ۱۳۸۷ ش، بزرگ فرهنگ انگلیسی - فارسی پیشرو آریان‌پور، تهران: نشر جهان رایانه امیر.
- ❖ ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ❖ پارسایار، محمدرضا، ۱۳۸۴ ش، فرهنگ معاصر فرانسه - فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- ❖ جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ ش، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء.
- ❖ دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۲ ش، لغت‌نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ❖ طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ❖ \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ ش، بررسی‌های اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- ❖ \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷ ش، روابط اجتماعی در اسلام، قم: بوستان کتاب.

- ❖ \_\_\_\_\_ ش، ۱۳۸۹ قرآن در اسلام. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب. پنجم.
- ❖ \_\_\_\_\_ ش، ۱۳۸۱، مرزبان وحی و خرد، قم: بوستان کتاب.
- ❖ طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، ۱۳۸۵ ق، مشکاة الانوار، نجف: کتابخانه حیدریه.
- ❖ طیار، دهاقانی، مصطفی جعفر و صادقی، هادی، ۱۳۹۰ ش، «تأثیر گناه بر معرفت و قبح فعل قبیح از منظر قرآن»، پژوهش نامه اخلاق، شماره ۱۴.
- ❖ عزیزاده، حسن، ۱۳۸۱ ش، فرهنگ خاص علوم سیاسی، تهران: انتشارات روزنه.
- ❖ فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
- ❖ کرنستون، موریس، ۱۳۵۹ ش، تحلیل نوین از آزادی، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران: امیر کبیر.
- ❖ کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ ش، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ❖ مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱ ش، دین و آزادی، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه قم.
- ❖ مهرداد، محمود، ۱۳۶۳ ش، فرهنگ جدید سیاسی، تهران: انتشارات هفته.
- ❖ نراقی، حسن، ۱۳۸۲ ش، «جامعه‌شناسی خودمانی دگماتیسم یا جزم اندیشی ما»، بخارا، شماره ۳۱.